

## اساسی‌ترین مولفه‌های اندیشه سیاسی ضیاءالدین بروني

رقیه ابراهیمی<sup>۱</sup>

**چکیده:** ضیاءالدین بروني (۱۲۵۷-۱۲۸۵)، دانشمند مسلمان عصر سلاطین تغلقی، اولین آثار نگارش شده به سبک و سیاق اندرزنامه های ایرانی را در شبه قاره هند به رشتہ تحریر در آورد و در آنها به ارائه نظریات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش پرداخت. علاوه بر این، وی اولین متفکر مسلمان شبه قاره بود که در آثارش تناقض میان دیدگاه های اسلامی و ایرانی در باب حکومت را طرح کرد و در جهت حل آن کوشید. با توجه به تلاش بروني در شناسایی آرای گوناگون سیاسی، در این پژوهش تلاش می شود مؤلفه های اصلی اندیشه سیاسی وی شناسایی و نتیجه و دستاوردهای تلاش او در این زمینه روشن گردد. آنچه بر اهمیت این پژوهش می افزاید، آن است که با وجود بهره گیری فراوان بروني از اندیشه های نظریه پردازان ایرانی و تلاش وی در انتقال این اندیشه ها به هند، شخصیت او کمتر مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. بررسی آثار اصلی و مهم بروني و مطالعه محدود پژوهش های موجود درباره وی به منظور یافتن پاسخهای بایسته به سوالات پیرامون اندیشه های سیاسی بروني، نشان می دهد که وی عاملی مهم در انتقال سیره حکمرانان بزرگ مسلمان و اندیشه های نظریه پردازانی مانند غزالی و فارابی به هند بوده است. همچنین، تبیین دیدگاه بروني در خصوص حاکمیت، عدل، قانون و ماهیت ذات انسان به عنوان مؤلفه های اساسی اندیشه سیاسی وی و نیز دیدگاه او نسبت به اولویت پخشی به آئین های کشورداری ایرانی، و نه سنت های حکمرانی اسلامی، به عنوان راهکاری در تلفیق اندیشه ها و حل تناقض میان آرای ایرانی و اسلامی، از دستاوردهای عمدۀ این پژوهش است.

**واژه‌گان کلیدی:** اندیشه سیاسی، ضیاءالدین بروني، سلاطین دهلي، فناوري جهانداري

ebrahimi\_ro@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء  
تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۷ تاریخ تأیید: ۸۸/۸/۱۶

#### مقدمه

با تأسیس حکومتهای مسلمان دهلي، فصلی تازه از گسترش اسلام در شبے قاره هند آغاز شد. از آنجا که اين حاكمان، اولين حکمرانان مسلمان هند بودند، برای توسعه اقتدار سیاسی خود نيازمند تأمین مشروعیت سیاسی و مذهبی بودند و به مشاورانی در امر حکومت نياز داشتند که به مقبولیت جایگاه آنان در اذهان مردم کمک کنند، از اين رو، دانشمندانی را تکریم می کردند که ضمن آموزش شیوه های حکمرانی، آنان را با احکام و قوانین اسلامی آشنا کنند. از سوی ديگر، سرزمین هند با وجود پیوستن به جرگه سرزمینهای اسلامی، تمایز آشکاری با سایر سرزمینهای مسلمان داشت؛ اين سرزمین با داشتن اکثریت هندو، اندیشه سیاسی منسجم تر و کارآمدتری را می طلبید تا راه گشای حکمرانان مسلمان در حل قضایای هندوان و مسلمانان باشد و همین مسئله اهمیت اندیشه سیاسی را در شبے قاره هند دو چندان می کرد. از آنجا که سلاطین دهلي اولين تجربه های جدي تشکيل حکومت مسلمان در هند بودند، برخورد با دو گروه مسلمان و هندو از دغدغه های اصلي و گريزنای ذير اين سلاطین به شمار می رفت.

در اين ميان، ضياء الدین برنى از اولين متفکرانی بود که کوشيد در عصر تغلقیان به اين مسئله بپردازد. وي که اديب و مورخی اندیشمند بود، در برن از توابع دهلي چشم به جهان گشود. برنى فرزند مؤیدالملک رجب بود که در کودکی در عهد سلاطین خلجنی به همراه خانوادهاش به دهلي رهسپار شد. مؤیدالدين رجب در دوره ارليک خان، پسر جلال الدين خلجنی به خدمت وي درآمد و سپس در دوره سلطان علاء الدین خلجنی به نيايت او رسید. شاييان ذكر است عمومي برنى، علاء الملک، هم از بزرگان دربار خلجنی و پدر بزرگ وي نيز از صاحب منصبان دربار بلبنان بود. (Seyed Hassan barani,1938,78).

بزرگان منطقه کيتهال<sup>۱</sup> بود.

برنى با تولد در چنین خانواده اي، سالهای زیادي از عمر خویش را صرف يادگيري علوم زماش نمود و از محضر استادان زیادي کسب علم کرد. خود وي اشاره می کند که

1. Kaithali  
2. Kaithal

در سالهای تحصیل وی در دهلی ۴۶ یا ۴۷ معلم در این شهر حضور داشتند و او مدتی در حضور برخی از آنان به کسب دانش مشغول بوده یا با آنان دیدار داشته است. نکته مهم آنکه تعداد قابل توجهی از این معلمان مانند مولانا وجیه الدین رازی و یا مولانا افتخار الدین رازی یا قاضی محبی الدین کاشانی، ایرانی بودند(Ibid,81) که این امر می تواند سبب اثربذیری برنی از آراء و اندیشه های آنان بوده باشد. او پس از یادگیری علوم دینی، به جرگه مریدان نظام الدین اولیاء در آمد و مدتی از هم مجلسان امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی شد. بنابراین، تاثیر آراء و افکار شیخ نظام الدین اولیاء را نیز بر وی نباید از نظر دور داشت که عشق و ارادت برنی به او سبب نفوذ زیاد این فرد در روح و روان برنی شد(Ibid,81). شاید بتوان اخلاق گرایی در آثار برنی را انعکاسی از این دوره عمرش دانست. براین اساس، در بررسی اندیشه های برنی باید دو مؤلفه، یعنی تلمذ وی در حضور استادان ایرانی و ارادت وی به افراد مذهبی را در نظر داشت.

برنى در ایام پادشاهی محمد بن تغلق به دربار وی راه یافت و مشاور نزدیک او، حتی در خصوصی ترین مسائل، شد بدل گشت (Ibid,82). حضور وی در سمت مشاور ۱۷ سال به طول انجامید (Ibid,82) و در این مدت بود که برنی فتاوی جهانداری را به رشته نگارش درآورد (بلک، ۱۳۸۵، ۲۵۹). وی در سمت خود ماندگار بود تا آنکه، به علت دخالت در امر جانشینی، از دربار طرد شده و در سال ۱۳۵۷م. در نهایت فقر وفات یافت (همانجا).

برنى تا آخرین لحظات عمر در تلاش بود تا به منصب خویش و جایگاه پیشین خود در دربار بازگردد. از این رو، در سن هفتاد و چهار سالگی کتابی با عنوان تاریخ فیروزشاهی به رشته تحریر درآورد و آن را به حاکم جدید، فیروزشاه تغلق، تقدیم کرد (همانجا). در همین دوره ، تاریخی با عنوان، اکرم الناس فی تاریخ برمکه فی عهد بنی العباس، تالیف کرد. برنی این تاریخ را از آن جهت نگاشت تا ضمن تمثیل احوال برمکیان و پشمیمانی پادشاه از برکناری و کشتن آنان، به تطبیق احوال خویش با آنان پردازد و از این طریق، اشتباه پادشاه را غیر مستقیم به وی گوشزد نماید.

با ترسیم چنین تصویری، این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سوالات است:

۱. اندیشه های سیاسی تلفیقی برنی متاثر از کدام اندیشه ها بوده است؟

۲. دستاورد تلاش های برنی در تلفیق اندیشه های سیاسی گوناگون چه بود؟

محقق در این پژوهش به آزمودن این فرضیات اهتمام دارد که:

۱. اندیشه های تلفیقی برنی متاثر از اندیشه های ایرانی - اسلامی و هندی بود.

۲. تلاش‌های برنی در تلفیق اندیشه‌های سیاسی ایرانی - اسلامی و هندی دستاورد عملی  
عمده‌ای به بار نیاورد.

تلاش برای شناخت ضیاءالدین برنی و جستجو در آثار پژوهشی معاصران نشان می‌دهد که وی از جمله شخصیت‌هایی است که با وجود تالیف سه کتاب، کمتر مورد توجه محققان ایرانی قرار گرفته و برای شناخت اندیشه‌های وی گام جدی و علمی برداشته نشده است. بر این اساس، دستیابی به اطلاعاتی در این موضوع تنها از راه مراجعه به مقالات و نوشتۀ‌های خارجی میسر می‌گردد که تلاش نموده‌اند به تبیین زوایایی از اندیشه‌های برنی پردازند.

از جمله آثاری که در این موضوع به رشته تحریر درآمده است، مقاله نسبتاً مفصلی به زبان انگلیسی است که به ضمیمه کتاب فتاوی جهانداری منتشر شده است. هرچند نویسنده این مقاله خانم ای - سلیم خان نسبت به بسیاری از افکهای فکری برنی غفلت نموده است، به لحاظ کمبود پژوهش در این موضوع، این اثر پیشینه ارزشمندی تلقی می‌شود و تا حدود زیادی ارائه دهنده ایده و راهکار در راه شناخت افکار برنی است.

پژوهش مهم دیگر، مقاله‌ای است که توسط سید حسن برنی به رشته تحریر درآمده است. این اثر از معدود آثاری است که در مجموعه مقالات عدیده مجله فرهنگ اسلامی<sup>۱</sup> درباب ضیاءالدین برنی نوشته شده است. گرچه نگارنده در این مقاله سعی داشته تا به تمام جوانب زندگی و افکار برنی پردازد، اما اهتمام او بیشتر مصروف بیان زادگاه، نسب و معرفی پدر و عمومی برنی شده است. نکته دیگر آنکه با توجه به اشتراک زادگاه برنی و نگارنده مقاله، باید مراقب جانبداریهای احتمالی نگارنده بود.

اصلی‌ترین راهنمای بررسی اندیشه‌های برنی، آثار خود وی هستند. از جمله این آثار، فتاوی جهانداری است که در بیست و چهار بخش نگاشته شده است و هر بخش به بیان موعظه و حکایات خاصی اختصاص دارد. فتاوی جهانداری را می‌توان دربردارنده اصلی‌ترین عقاید و نظرات برنی دانست؛ چراکه وی این کتاب را به قصد پند و نصیحت به سلطان و ارائه راهکار در امر حکومت نوشته است. هر چند که برنی در ترکیب اندیشه‌های سیاسی متنوع تلاش نموده است، در عمل تعارض‌هایی در افکار او باقی است.

---

1. Islamic culture

از آثار دیگر برندی، تاریخ فیروزشاهی است. وی هدف خود را از تحریر این کتاب، ادامه کار منهاج سراج در طبقات ناصری بیان نموده است (حسنی، ۴۶). این کتاب شامل اخبار روزگار هشت پادشاه است که در طول ۹۵ سال بر دهلي حکومت کرده اند. وی گزارش خود را از سلطان بلبن آغاز و به فیروز شاه متنهی کرده است. نکته غالب توجه در باب این کتاب آنکه این اثر اولین اثر سالشمار حوادث هند بود که توسط مورخی هندی به رشته تحریر در آمده است. پیش از برندی، دو تاریخ در هند نوشته شد که اولین آنها به قلم صدرالدین محمد مولف کتاب تاج المآثر به رشته تحریر درآمده و دومین آنها طبقات ناصری بود که توسط ابو عمر منهاج الدین عثمان نوشته شده است. شایان توجه است که هر دو این مولفان متعلق به سرزمینی غیر از هند و از مهاجران به هند بودند. تاریخ فیروزشاهی از آن جهت که حاوی برخی اندیشه های سیاسی مؤلف خود است اهمیت دارد. برندی در این کتاب تلاش کرده که اندیشه های خود را که قبلاً در فتاوی جهانداری بیان کرده است، با استناد به شواهد قرآنی و حکایات تاریخی به اثبات برساند.

کتاب اکرم الناس فی تاریخ آل برمک از دیگر آثار برندی است که به فیروزشاه تغلق تقدیم شده است. اصل کتاب به زبان عربی است و توسط ابوالقاسم طائفی به فارسی ترجمه شده است. کتاب شامل روایات گوناگونی است که از پیشمانی هارون الرشید از عزل برمهکیان حکایت دارد. البته به نظر می رسد هدف واقعی نویسنده قیاس احوال خود با برمهکیان است و توصیه و گوشزد به فیروزشاه تغلق که مرتکب اشتباه هارون الرشید نگردد و او را دوباره به منصب خویش برگرداند. وی می نویسد: «وزرا و مقریان، سلاطین را دیده بصیرت گشایند که هرگاه در قلع و قمع آنچنان کریمان و آنچنان بزرگان، فکر را کار فرمایند و بیشتر و بهتر از درجه پادشاهان عالم و بزرگی پادشاه بزرگی در خاطر بگذرانند» (برندی، [ب] تا، [۳۹].

### الگوهای تفکر سیاسی برندی

برندی به واسطه آشنایی با علوم اسلامی و رموز حکمرانی، مورد توجه محمد تغلق قرار گرفت و به عنوان مشاور تلاش کرد تا به یاری اندرزنامه هایی که به هند منتقل شده بود، خلا دانش سیاسی وی را پر نماید. برندی با مطالعه اندیشه های گوناگون و سنجش آنها با زمان و مقتضیات آن، توانست منشوری برای این سلطان بنگارد تا هم یک دستورالعمل

برای او باشد و هم تاییدی برای مشروعيت دینی و سیاسی او تلقی شود. به منظور آشنایی بیشتر با اندیشه های برنی در ادامه، به الگوهای فکری برنی و سپس به بیان موارد اصلی اندیشه سیاسی وی و در نهایت به اندیشه تلفیقی او پرداخته خواهد شد.

پیش از آغاز کلام در باب ریشه های روایات و اندیشه های برنی، باید گفت که برنی در هر قسمت از کتاب فتاوی جهانداری که تکیه عمدہ پژوهش بر آن است، برای بیان مقصود خویش، نقلها و حکایات مختلفی بیان می دارد؛ اما می توان عمدہ الگوهای فکری و عملی را که وی در طراحی نظام فکری- سیاسی خویش وامدار آنان بود، به چهار دسته تقسیم نمود:

۱) سیره حکمرانان مسلمان: از جمله اقوال و اعمال مورد تأسی فراوان برنی، اقدامات و بیانات خلفای نخست به ویژه عمر بود. توجه برنی به این خلفا به قدری بود که به عقیده عباس رضوی (۱۵۰)، مقصود برنی از اصطلاح جهانداری، همین خلفای نخست بوده است. برنی در بسیاری از گزارش‌های خویش به منظور اثبات سخنش به سیره این خلفا استناد می کند. شایان توجه است که در نظام فکری برنی، عمر بالاترین حکمران مسلمان بوده و حاکمان پس از وی در گفتار و اعمال باید به او تأسی نمایند. وی درباره خلیفه دوم می سراید:

به عمر گشت عمر مُلک دراز      به عمر شد در شریعت باز

(برنی، ۱۹۷۲، ۴۰)

البته برخی از خلفای عباسی نظری هارون و مامون و همچنین سلطان محمود غزنوی نیز از پادشاهان مورد ستایش برنی بوده‌اند که وی پیروی از سیره آنان را موجب رستگاری حاکمان مسلمان دانسته است.(برای آگاهی بیشتر از تاثیر اعمال و اقوال خلفای عباسی در نزد او، برنی، همان، ۱۷ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۳ و ۱۰۳) شاید بتوان گفت که سلطان محمود غزنوی مهمترین و مقرب ترین حاکم مسلمان در ذهن و زبان برنی بوده است و او در تعداد زیادی از حکایات و روایات خویش به بیان سیره این حکمران پرداخته است (همو، ۱۷ و ۱۱۸ و ۲۲۳ و ۲۲۷ و ۲۲۸).

۲) اندیشه سیاسی متفکران ایرانی مانند غزالی و فارابی: تأثیر اندیشه اندیشمندان قرون میانه از جمله مشهودترین تاثیر ها در تفکر برنی بوده است. هرچند وی به نقل خاص و صریح اقوال این اندیشمندان نمی پردازد، به نظر می رسد که برنی با مطالعه آثار غزالی، فارابی و برخی دیگر از اندیشمندان ایرانی به نگارش چنین کتابی مبادرت

ورزیده است؛ چراکه با مطالعه فتاوی جهانداری برنی می توان شbahت فوق العاده آن را با نصیحه الملوک غزالی دریافت. این دو، به لحاظ مقاد کلام و مضامین حکایات و اقوال نقل شده از شخصیتهای اسطوره ای ایران و بزرگان یونان شbahت فراوانی به یکدیگر دارند و به نظر می رسد میزان گرایشها ایرانی گری و یونانی گری در هر دوی آنان زیاد است. شbahتهايی که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

(۳) تاریخ و اقوال اندیشمدنان و حاکمان یونانی، مانند اسکندر و ارسطو : وی افلاطون را افلاطون الهی(همو، همان، ۷۲) و ارسطو را وزیر اعظم اسکندر مقدونی می خواند(همو، همان، ۶۹ و ۱۱۶ و ۹۸ و ۹۷ و ۷۹ و ۱۲۰ و ۲۳۴ و ۲۳۵). شایان توجه است که برنی در مباحث وزارت (همو، همان، ۳۱) عزم اندیشه پادشاه(همو، همان، ۵۲) بحث عدل و لزوم اهتمام به آن در اداره کشور(همو، همان، ۷۹) و سلوک اخلاقی پادشاهان (همو، همان، ۱۵۰) استفاده نصایح افلاطون و ارسطو نموده است. (برای آشنایی با وسعت تاثیر اندیشه های افلاطون و ارسطو بر عقاید برنی، نک: ردهد، ۱۳۷۳، ۴۰-۷۰).

(۴) پادشاهان اساطیری ایران: پادشاهان اسطوره ای ایران، مانند جمشید و انوشیروان از جرگه افراد مورد ستایش برنی بوده اند(برای آشنایی با میزان تأسی برنی به اقوال و کردار این دسته شاهان، برنی، ۱۹۷۲، ۱۸۹، ۱۸۶۲، نیز همو، ۱۶۹). برنی در مباحث وزارت (همو، ۲۹، ۱۹۷۲) و سرمایه های پادشاهی (همو، همان، ۹۸) و مباحث دیگر، از نصایح و توصیه های این افراد فراوان بهره جسته است. از نگاه برنی، اینها سلاطین ارزنده تاریخ بشریت بوده اند و او حاکمان مسلمان را به شناخت احوال و اقوال آنان تشویق کرده است.

## مؤلفه های اساسی اندیشه سیاسی بونی

### ۱. حاکمیت

مفهوم حاکمیت در اندیشه برنی جایگاه خاصی دارد. از نظر وی، حاکمیت واقعی متعلق به خداوند است و خداوند «جهاندار حقیقی» است که با واگذار نمودن وظایفی به سلطان، وی را به «جهاندار مجازی» تبدیل نموده است و تمامی اختیارات خود را به حاکم مجازی انتقال داده است. براین اساس، برنی اعلام می دارد حکومت و دولت منشأی الهی و خدایی دارد (همان، ۶۸). وی با استناد به این آیه قرآن که «و ما خلقتُ

الجَنَّ وَ الْاَنْسَ أَلَا لِيَعْبُدُونَ» (ذاریات، ۵۶) «ما انسانها و جنیان را جز برای عبادت نیافریدیم» می‌گوید: قدرت سیاسی به دست حکمرانان داده شده تا انسانها به صورت درست تربیت شوند و جوامع به شکلی صحیح نظام یابند.

بر پایه چنین تصوری، برنی سلطان و حاکم را جانشین و سایه خدا و رکن الارکان مدینه فاضله دانسته و پیوسته در انتقال این اندیشه به هند کوشیده است. از این رو، باید شاه بیت سخن برنی را این چنین تعریف نمود که قدرت موهبتی است که مستقیماً از جانب خداوند در وجود پادشاه به ودیعه نهاده شده است.

وی به این منظور جمله‌ای را از وصیت نامه سلطان بلین خطاب به فرزندش نقل می‌کند که: «چون بر تخت گاه ممکن گردی، جهانداری و جهانبانی را اندک کاری و سهل مصلحتی مشماری که دل پادشاه منظر ربانی است و این منظره بس شگرف است و... کار و بار عوام مملکت از دل و زبان پادشاه بیرون می‌آید و حوائج حاجتمدان از دل و زبان پادشاه تمام می‌شود و... اگر پادشاه، پادشاهی را امری بزرگ نداند و این چنین عزتی را به قبائح بدل گرداند، به نعمت خدا کفران ورزیده است» (همان، ۷۸).

بر این اساس، برنی اصلی ترین وظیفه پادشاه را حفاظت و نگاهبانی از این ودیعه و وقوف به ماهیت آن تبیین می‌کند. وی شاه را مدافعان افراد و مسئول نگهداری گوهر پادشاهی می‌داند؛ گوهری که پادشاه نباید به هیچ قیمتی آن را از دست بدهد. وی در این راه سلطان را مخیر می‌داند و دیگران را نیز موظف به اطاعت از دستورات شاهی می‌کند. به گفته سید حسن برنی، ضیاءالدین برنی سلطان را فرمانروای مطلق می‌داند و در نگاه او مردم در کمترین درجه مراتب قرار دارند و کسانی به شمار می‌روند که باید توسط سلطان مهار و محدود شوند (همان، ۸۴)؛ نگاهی که پیشتر، غزالی در کتابش، نصیحه الملوك، بعد از بیان منشا الهی پادشاهی به آن اشاره می‌کند غزالی می‌گوید: «بر خلق بباید دانستن که کسی را که او پادشاهی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازع نشاید و دشمن نباید داشتن» (غزالی، ۱۳۶۷، ۲۵۹). به نظر می‌رسد که برنی با هماهنگی کامل با عقیده غزالی، با ترویج چنین ذهنیتی، قصد داشت مشروعيت حاکمان عصر خویش را تثییت نماید؛ چرا که با تشریح و نهادینه شدن چنین باوری، مخالفت با پادشاه، مخالفت با خدا قلمداد می‌شد. این اندیشه را می‌توان محوری ترین اندیشه برنی دانست؛ چراکه وی در هیچ جای کتابش از اشاره به این مطلب دریغ نورزیده و همواره با اهتمامی جدی به اثبات آن پرداخته است.

عقیده الهی بودن منشا حاکمیت برنى شاید متاثر یا مشابه بیان غزالی است که می‌نویسد: « ولایت نعمتی است بزرگ. هر که به حق به شکر آن قیام کند، سعادتی یابد که بر آن مزیدی نباشد و اگر تقصیری کند، در شقاوتی افتاد که آن را پایان نباشد (همان، ۳۰۱). این نظر غزالی و برنى را می‌توان از عقاید رایج در باب سلطان دانست که در قرون میانه رایج بود؛ عقیده ای که بر مبنای آن، سلطان را صاحب جایگاهی ما بین خداوند عالم و قاهر و رعیت ناتوان می‌دانستند. مانند اینکه پادشاه برغم شمايل انسانی، ماهیتی جدای از جنس بشر دارد و نسبت سلطان به رعیت نسبت شبان به رمه است که با وجود تفاصلی در حد تفاوت نوع، سرنوشت آنان به هم گره خورده است (فیرحی، ۱۲۸۵، ۲۲۱).

نمایش تمام عیار سنت یونانیان در تقسیم موجودات را می‌توان در گفتار ماوردي مشاهده کرد؛ گفتاری که شbahت کلام برنى به آن انکار ناپذیر است. وی در تقسیم موجودات بر حسب نوع و جنس منطقی، انسان را «نوع الانواع» و برتر از سایر حیوانات معرفی می‌کند و در ادامه با مقایسه پادشاهان و دیگر افراد بشری می‌نویسد: خداوند متعال هم چنان که بشر را بر دیگر موجودات برتری داده بود، پادشاهان را نیز به همین سان بر دیگر طبقات بشر برتری داد و این برتری، جهات و دلایل بسیاری دارد که در عقل و نقل مشهود است (ماوردي، ۱۹۸۸، ۶۱).

برنى بعد از ارائه چنین تعریفی برای منشا پادشاهی، آشکارترین پیامد آن را دو چیز می‌دانست: اول تشکیل حکومت و دوم رسیدن به مقام اولوالامری. او اشاره می‌کند که نهاد حکومت همبستگی کامل با حیات اجتماعی و دنیوی دارد. او حکومت را موهبت خداوند می‌داند که سلاطین از طرف خداوند مامور به انجام آن شدند (همان، ۱۹۷۲، ۷۶). از طرفی، اولوالامری یکی از مقاماتی بود که برنى به تکوین مصاديق آن در اندیشه خود می‌پردازد. البته به نظر می‌رسد اصرار برنى برای رسیدن به مقام اولوالامری، مصاديق بود که برای این کلمه در ذهن خویش داشت؛ مصاديقی برگرفته از آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم (نساء ، ۵۹). شایان توجه است که اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی مصاديقی برای این آیه شریفه ذکر کرده اند، اما تعییر برنى از این آیه، نزدیکترین تعییر به تفسیر غزالی است؛ چنانچه از منظر غزالی معنای آیه چنین است: مطیع باشید خدای را و پیامبران را و امیران خویش را (۱۳۶۷، ۲۵۹).

بنابراین، برنى نیز مانند غزالی، مصادق بارز این آیه را پادشاهان شایسته دانسته که

اطاعت از آنان بعد از خدا و پیامبر او واجب است.

بعد از تلاش در ایجاد حکومت، برنی به پادشاهان نصایحی عرضه می‌دارد که آنان را در راه رسیدن به مقام اولوالامری یا حاکم ایده آل یاری رسانند؛ نصایحی مانند پرهیز از دروغ گویی و خیانت، (برنی، ۱۹۷۲، ۲۲۴) بزرگ منشی، اجرای سیاست و تعزیرات (همو، همان، ۲۰۰)، گسترش عدل و انصاف(همو، همان، ۷۲)، حق شناسی(همو، همان، ۱۹۵) و توصیه‌های دیگری که برنی رعایت آنها را زمینه ساز رسیدن پادشاه به مقام اولوالامری دانسته است(همو، همان، ۲۰۰). علاوه بر این، برنی حاکم آرمانیاش را حاکمی معرفی می‌کند که تحت نفوذ و فرمان قوانین شریعت باشد (همو، همان، ضمیمه، ۱۰۲).

تصادیق اولوالامر در نظر برنی صاحب چند ویژگی هستند:

- یگانه فرد ممتازند: خداوند حاکمیتش را تنها به فرد یگانه ممتاز اعطای می‌کند(همانجا).

- واجد قدرت غیر قابل تقسیم هستند: برنی به تک حاکمی اصرار فراوان دارد و می‌گوید همانطور که دو شمشیر در یک نیام نمی‌گنجد، تقسیم قدرت میان دو پادشاه یعنی جنگیدن تا کشته شدن یکی از آنان (همو، همان، ۱۰۲ - ۱۰۳).

- دارای قدرت مطلق هستند: اقتدار حاکم، تمامی افرادی را که در قلمروش زندگی می‌کنند شامل می‌شود (همانجا).

- مستبد هستند: برنی با عنایت به اینکه حاکم، اولین و تنها نماینده خدا در روی زمین است، معتقد است که وی این اختیار را دارد تا هر قانونی را به اجرا گذارد و هیچ کس نمی‌تواند مانع این کار باشد و خداوند وی را از عمل خطا بازمی‌دارد (همانجا).

پافشاری برنی برای رسیدن به پای بندی پادشاه به شریعت و مقام اولوالامری علت دیگری نیز دارد؛ وی به این قول مشهور که «الناسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ»، یعنی «مردم به دین پادشاهان خود هستند» سخت معتقد بود(همو، همان، ۳۱۸). او از قول پادشاه محبوبش، سلطان محمود غزنوی، می‌نویسد که "برآمد و نابرآمد صالح ملک و دولت پادشاه مسلمان، بربسته اعتقاد خوب و زشت پادشاه است و با اعتقاد صالح پادشاه، مقاصد و حاجات ملک او به اجابت مقرون گردد. بالآخره اگر پادشاه، پاک نفس و متعبد و قطب عالم باشد، علامت آن است که خود و رعایا را در جاده احکام شریعت بدارد" (همو، همان، ۳۱۹). در اینجا نیز می‌توان انعکاس اندیشه فارابی را در کلام

برنى یافت. برنى نیز مانند فارابی معتقد است حکومت موظف به اصلاح اخلاق مردم و ترویج ارزشهاست و وظیفه سوق دادن شهروندان و جامعه به سعادت و ایجاد عدالت نیز بر عهده حاکم است (برای آشنازی بیشتر با تشابه عقاید برنى و فارابی نک: مهاجر نیا، ۱۳۸۰، ۵۷-۵۹).

برنى بعد از توصیف مقام پادشاه و تشریح مقام الوهی او، به تبیین وظایف پادشاه می‌پردازد. وی عمدۀ وظیفه پادشاه را حمایت و تبلیغ مذهب حنفی- که از نظر او تنها مذهب اصیل و حقیقی است- و نابودی سایر فرق و شاخه‌های دین اسلام می‌داند(برنى، ۱۹۷۲، ۱۱). برنى برای اجرای کامل و صحیح این وظیفه و اثبات برتری سنت اسلام، پادشاه را موظف به انجام جنگ مقدس (جهاد و قضا) می‌داند. البته او نابودی و سرکوبی بت پرستان و پیروان باورهای غلط را کاری دشوار و گاه ناممکن دانسته است و برای اثبات عقیده خویش، خلفای صدر اسلام را مثال می‌زند که تمام توان خود را از ابتدا تا انتهای عمر در راه نابودی دشمنان اسلام صرف کردند و هرگز موفق نشدند تمامی مخالفان اسلام را نابود کنند.

باید دانست که با وجود رشد برنى در محیط پرتسامح هندوستان، تساهل و تسامح در اندیشه برنى جایی نداشت. وی با تأسی به سیره عمر و از زبان وی می‌نویسد: «تا ایمان نیاورند و اسلام قبول نکنند از من این نشوند» (همو، همان، ۲۴). در جای دیگر، حکایتی از اندیشه و گفتار ابوبکر نقل می‌کند که قابل تأمل است: چون ابوبکر صدیق خلیفه شد، از قبائل عرب که در حیات پیغمبر، اسلام تلقی کرده بودند زکوة و صدقات طلب فرمودند، بیشتر قبائل عرب مرتد شدند و بعضی ارتداد نیاورندند؛ اما زکوة و صدقات ندادند و با محصلان به تیغ پیش آمدند. امیر المؤمنان ابوبکر فرمود تا بر جمیع قبائل، هم بر مرتدان و هم بر نادیدگان زکوة محاربه و مقاتله کنند و اسباب و اموال ایشان را غنیمت سازند و تا باز در اسلام درنیایند، چنانچه زکوة و صدقات می‌دادند و ندهند، تیغ محاربه در میان نیام نیندازد. بعضی صحابه به ابوبکر گفتند که این زمان از نقل مصطفی نزدیک است و باطنها متفرق گشته است. اگر با آنانکه زکوة نمی‌دهند امسال محاربه نکنند، سال آینده چون قوت گیریم، از ایشان به زور ستاییم. ابوبکر فرمود که من طرف حق و عزم کرده ام هرگز ازین باز نیایم تا حق در مرکز قرار نگیرد... دست از محاربه برندارم (همو، همان، ۵۵-۵۶).

برنى برای نیل بهتر به هدف سیاسی مذکور، راهکارهایی سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهد. او می‌افزاید که باید از طریق فقر اقتصادی و بی‌اهمیتی سیاسی قدرت آنان را

از بین برد. این امور سبب نیکونامی پادشاه و ماندگاری نام او برای زمانهای بعد می‌شود (همو، همان، ۶۰).

برنی امر به معروف و نهی از منکر را از جمله دیگر فرایض مهم حاکمان معرفی می‌کند. او مانند غزالی بر این فریضه پافشاری کرده و آن را پس از انبیا وظیفه سلاطین دانسته است (قادری، ۱۳۷۰-۱۲۶-۱۲۳). وی امر به معروف و نهی از منکر را سرمایه دین داری معرفی می‌کند و آن را مایه سربلندی حکومت اسلامی و پادشاه اسلام می‌داند (برنی، ۱۹۷۲، ۱۲).

امر به معروف در تفکر سیاسی برنی که آن را مأموریت پادشاه می‌داند، مصاديق بسیاری دارد. اولین و مهمترین مورد، نابود کردن تفکرات گستاخانه و غیرستی است. این مورد شامل علوم دخیله، مانند منطق و فلسفه است که مزاهم علوم اسلامی همچون قرآن و تفسیر و حدیث و فقه و مخالف راه و روش انبیاء است. پادشاه همچنین باید متافیزیک را تعطیل کند و کسانی را که با پرداختن به علوم عقلی، دل طلاب علوم نقلی را سرد می‌کنند، از میان بردارد (همو، همان، ۷۵). برنی علت این امر را شک و تردیدی می‌داند که ممکن است با خواندن فلسفه و منطق در اذهان مردم تداعی گردد. وی مورد ابوعلی سینا را که از ترس سلطان محمود غزنوی سالها گریزان بود (همو، همان، ۱۶) از شواهد تحقق هدف پادشاه می‌داند. علاوه بر این موارد، برنی از مخالفان سرسخت خوارج، معتزلیان، اسماعیلیان و باطنیان است و رشد آنان را سبب آسیب به استحکام سنت می‌داند (همو، همان، ۷۶). نکته مهم دیگری که برنی به شاه گوشزد می‌کند، حمایت و همراهی با دانشمندان علوم اسلامی و سادات و شیوخ است. به عقیده وی، پادشاه موظف به حمایت از دانشمندان و ایجاد مقررات برای آنان است. حاکمان باید برای رفع نیازهای مالی و اقتصادی علماء کوشش نمایند و در امور دولتی از مشاوره و رایزنیهای آنان استفاده کنند (همو، همان، ۳۴).

از دیگر وظایف پادشاه برکندن حرفه‌های معصیت آمیز و پیشه‌های گناه آلود، مانند خمارخانه‌ها و قمارخانه‌ها و برکندن طرب خانه‌ها و بساط فسق و فجور فاسقان و ملعنان است (همو، همان، ۱۶۸).

## ۲. عدل و مصاديق تحقق آن در اندیشه برنی

عدل یکی از مهمترین مقولات جامعه بشری است که همواره اذهان متفکران را به

خود مشغول کرده است؛ به طوری که به نظر برخی، هستی براساس عدالت آفریده شده و شاخصه حکمرانی نیز عدل است (یوسفی راد، ۱۳۸۰، ۹۰). برنى نیز در کتابهایش، بخش قابل توجهی از مباحث را به بیان اهمیت این مسئله اختصاص داده است. او مهمترین وظیفه پادشاه را عدالت گستری اعلام و همواره بر آن پا فشاری کرده است. از نظر وی، عدل لازمه دین است و دین لازمه عدل (همو، همان، ۶۶). برنى تحقیق مقام اولوالامری را نیز با عدل و انصاف همراه دانسته است (همو، همان، ۷۲). او عدل را یکی از موارد مهم در به سرانجام رساندن امور و تحقق آن را در جامعه با علائمی به این شرح همراه دانسته است: رواج کامل امر به معروف و نهی از منکر در سرتاسر قلمرو حکومت (همو، همان، ۱۷۰)؛ ازین رفتن جور و تعدی (همانجا)؛ انججار کامل پادشاه از بدعتها، چه در دانشها و چه در کتابها، بویژه در آثار باطنی ها (همانجا)؛ صاحب جاه و مقام شدن دین داران و دین پناهان و خوارشدن بداعتقادان و دشمنان (همو، همان، ۱۶۹)؛ تعظیم سادات و علماء و مشایخ و زهاد و عباد (همو، همان، ۱۷۱)؛ ترویج ارزش‌های اخلاقی، به خصوص ظواهر آن (همانجا).

برنى بعداز اشاره به مصاديق عدل، به نمونه‌هایی از حکمرانان عادل اشاره می‌کند. حکمرانانی نظیر عمر و نوشیروان. وی در وصف انشیروان می‌نویسد: «در سلاطین عجم، نوشیروان عادل در داد مستثنی بود» (همو، همان، ۱۸۶). و در توصیف عمر این چنین گزارش می‌کند: «ائمه تاریخ معتقدند عمر بن خطاب (رضی اللہ عنہ) در ایام خلافت و عهد سروری خویش، هفده برگ کدو برخرقه پاره پاره خویش پیوند کرده بود ... و بارها از اجرت خشت زنی قوت روز حاصل کردی... و صحابه اعلام کردنی که کان افتر بیت المدینه بیت امیرالمؤمنین» (همو، همان، ۱۸۷).

### ۳. ذات انسان در اندیشه برنى

ذات انسانی و نحوه نگرش به آن، یکی از مقولاتی است که ارتباط تنگاتنگی با سایر مفاهیم سیاسی دارد؛ چراکه بر اساس آن، نظریه پردازان به تبیین جایگاه پادشاه و وظایف او و ماهیت حکومت می‌پردازن.

برنى نیز درباب این مفهوم عمدۀ به ایراد عقیده ای می‌پردازد که بسی شباهت به عقاید ماکیاول و سایر اندیشمندان هم عصر او نیست. البته در این بحث می‌توان تأثیر اندیشه سیاسی هندو را مشاهده کرد؛ چراکه در اندیشه آنان، طبیعت انسان اساساً خود

خواه و تبهکار است (عزیزی، ۱۳۴۶، ۱، ۴۰). وی انسانها را موجوداتی خبیث و شرور و خشمناک و به طور کلی بد ذات می داند؛ موجوداتی که باید مورد مراقبت دائم و پیوسته قرار گیرند؛ زیرا بدی و خباثت با وجود آنان عجین شده است. وی حتی می نویسد : « طبع انسان آنچنان سفاک است که فرماندهی و کنترل انسان بدون وحشت از شاهان و قدرت غالب آنان قابل تحقیق نیست » (برنی، ۱۹۷۲، ۳۳). در این میان، دو دسته انسانها مستثنی شده اند: دسته اول، پیامبرانند که وجود هایی پاک و مطهر دارند و از بدیها دور هستند و دومین دسته، مقدسان که سلاطین نیز به منزله هادیان انسانها از ایشان هستند. این نکته را نیز صراحةً اعلام می کند که ترس از شمشیر همین پادشاهان است که مانع رفتارهای وحشی گرایانه انسانها می شود (همو، همان، ۹۸). بنابراین، از منظر برنی، مردم توده ای بی اختیار هستند که نقشی در حکومت ندارند و یگانه وظیفه آنان اطاعت بی چون و چرا از حاکم است .

#### ۴. ماهیت قانون از نظر برنی

قانون و قانونمندی از عوامل استحکام یک جامعه است. از نگاه برنی، قانون احتیاج مبرم جوامع بشری و عاملی مهم درجهت پیشبرد اهداف حاکم و ایجاد انتظام است. وی کلمه ضابطه را برای تعریف این مفهوم انتخاب نموده است (همو، همان، ۱۳۲) و براین اساس، در خلال حکایات، این ضوابط(قوانين) را به سه دسته تقسیم می کنند: قوانین شریعت، قوانین عرف، و قوانینی که به دست افرادی مانند پادشاهان به وجود می آید (همو، همان، ضمیمه، ۱۳۲).

او هر سه دسته این قوانین را برای اداره جامعه لازم می داند. برنی با وجود پذیرش قوانین شریعت، بسیاری از قوانین ایده آل را قوانینی می دانست که به دست انسانها ایجاد شده اند، مانند قوانینی که در کتب بزرگانی مانند فارابی و افلاطون آمده. اما، دسته بزرگ قوانین مورد اعتمای وی قوانینی هستند که از سوی پادشاهان و در نتیجه مشورت با مشاوران خردمند و در پاسخ به تغییر زمان و مقتضیات آن وضع شده است (بلک، ۱۳۸۵، ۲۶۲). این قوانین از منظر برنی بسیار مهم هستند؛ چراکه بر علم و عقل استوارند و باید آنان را دائمی نمود؛ مانند بسیاری از قوانینی که از سوی محمود غزنوی وضع شد (همو، ۱۹۷۲، ۲۱۹). چنانکه گذشت، محمود غزنوی فرمانروای ایده آل برنی و نصایحش در اندیشه او حجت بوده است.

برنی از قول سلطان محمود غزنوی شرایطی را برای وضع قانون به این شرح عرضه می‌کند: مخالف احکام شرع و معارض احکام دین نباشد؛ میل خواص و عوام در آن باشد؛ نظیر آن در قوانین سایر حکمرانان مسلمان وجود داشته باشد، به منظور افزایش خیر باشد، مانند بسیاری از رسوم پادشاهان ایرانی که پیشتر در احکام اسلامی نبود، اما در راه اعتلای حکومت لازم و موثر افتاد (همو، همان، ۲۱۹ و ۲۲۰).

اما نکته جالب در نقل قول سلطان محمود غزنوی شباهت بسیار زیاد آن به سنت توماس اکوئیناس، اندیشمند قرون وسطی، است. وی نیز تحت تأثیر کتاب سیاست ارسسطو شرایطی مشابه برنی برای وضع قانون می‌کند. شرایطی مانند اینکه وضع قانون باید همراه با خیر و صلاح مردم باشد و نیز توسط بزرگان و پادشاهان وضع شود (عزیزی، ۳۸۴) بنابراین در این سخن و سخنان مشابه می‌توان اثربازی بسیار زیاد برنی از اندیشه سیاسی یونانی را مشاهده نمود.

### اندیشه تلفیقی

بعد از آشنایی با عمدۀ اندیشه‌های برنی و مشاهده شباهتهای آن به اندیشه‌های ایرانی، اسلامی و یونانی باید به بررسی این مسئله پرداخت که وی بعد از طرح اندیشه‌های گوناگون و تلاش در تلفیق آنان به چه نتیجه‌ای نائل آمد.

به نظر می‌رسد اهداف حکومت و حاکمیت از منظر برنی، همانند سایر متفکران مسلمان، تعظیم شعائر اسلام و اعتلای کلمه حق (برنی، ۱۹۷۲، ۱۴۲) – البته در قالب مذهب حنفی – و نیز گسترش امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ اما نوآوری برنی در ابزاری بود که وی در راه تحقق این هدف به پادشاهان توصیه کرده و آن بهره‌گیری تام و تمام از رسم و رسوم سلاطین عجم بوده است؛ رسومی که خود وی آنها را مخالف سنت نبوت می‌دانست (همانجا). بنابراین؛ جالب به نظر می‌رسد برغم سفارش‌های مؤکد برنی به سلاطین مبنی بر دینداری و رعایت تام و تمام شرایع دینی در کتابش، سرانجام در امر حکومت، آنان را از عمل به شرایع اسلام برحدزد می‌دارد و توصیه می‌کند برای کامروایی در امر حکومت، تنها باید از رسوم ایران باستان بهره‌ تمام جست. اما اینکه این نظر چگونه در ذهن برنی نقش بست و او برای ارائه آن به مخاطبان خویش از چه ابزار و کلامی سود جسته است، خود نکته مهمی است. وی با استفاده از وقایع تاریخی و قرار دادن آنان در کنار یکدیگر، می‌گوید:

(۱) در میان تمامی مردم، حضرت محمد(ص) یگانه فردی است که توانست درویشی و جمشیدی را توأمان با یکدگر داشته باشد و این خود از بزرگترین معجزات پیامبر اسلام(ص) است . (۲) ابوبکر و عمر و عثمان و علی(ع) جهاندار جهانیان شدند و از زی و زیست محمدی سر سوزنی انحراف نکردند و در زی و زیست و رسم و رسوم خسروی که لازمه پادشاهی است گرد نگشتند و مع ذلک عمر و عثمان و علی...شهید شدند (همان، ۱۴۱). نتیجه اینکه سیاست و دیانت از یکدیگر جداست و ترکیب کامل سیاست و دیانت در میان تمامی اعصار تاریخ، تنها در عصر حضرت محمد(ص) محقق شد و بس و تمامی افرادی که در این راه مجاهدت کردند، هرگز به نتیجه هم سنگ این دستاورد نرسیدند و نخواهند رسید، حتی اگر این افراد بزرگانی مانند علی(ع) و عمر و عثمان بوده باشند؛ چراکه سرانجام تمامی تلاش‌های آنان مرگ بوده است. وی می‌گوید: «بعد از ایشان، خلفاً و پادشاهان اسلام را دو کار متضاد که لازمه دین و مُلک است پیش آید، یعنی اگر اتباع سنن محمدی و زی و زیست محمدی می‌کنند، ملک رانی و جهانداری میسر نمی‌شود و با دعوی پادشاهی در هیئت درویشی زنده نمی‌مانند (همانجا).

برنی بعد از بیان این وقایع تاریخی این بار از مبانی عقیدتی خویش بهره جسته، علت را بیان می‌کند که بر اساس مبانی منطقی جامع ضدین محال است :

”تبوت کمال دین داری است و پادشاهی کمال دنیاست و هر دو کمال مخالف و متضاد یکدگر است و جمع آن، از ممکنات نیست که لازمه دین داری بندگی است و لازمه بندگی عجز و بیچارگی و مسکنت و تواضع و ذلت و احتیاج و تصرع است و لازمه پادشاهی که کمال دنیاست، تجبر و تکبر و تنعم و ناز و بی التفاتی و عظمت و عزت است و اوصاف از جمله صفات ربویت است و پادشاهی نیابت و خلافت خدایی است و ملازمت صفات بندگی پادشاهی نیست“ (همو، همان، ۱۴۰)

برنی بعد از اعلام ناکارآمدی احکام اسلامی در سیاست، راهکاری برای حاکمان مسلمان طراحی کرده که حائز اهمیت است. وی می‌نویسد: «برای اعلای دین محمدی و غلبه دشمنان و نفاذ پادشاهان باید در رسم خسروی (ایرانیان) زنند و آن منکران او را سرمایه قوت و شوکت خود سازند.... و ارتکاب مناکیر خسروی را در دین محمدی از جمله مناکیر و محرمات دانند و چنانچه مردار که محروم است در حالت ضرورت مباح می‌گردد، رسم و رسوم سلاطین عجم از تاج و تخت و تفرد و تکبر و خزانی جمع کردن، زر و جواهر و ابریشم پوشیدن.... و هرچه که لازمه تفرد و تکبر است و

بی آن، پادشاه را پادشاه ندانند، همچنان دارند که در حالت ضرورت، مردار مباح می گردد» (همو، همان، ۱۴۱).

البته در نهایت، برنی امری را بر پادشاه دین دار واجب می داند و آن اینکه، بر پادشاه دین دار واجب است که از ارتکاب محظورات دین متأسف و متندم باشد و شبها پیش خدای عزو جل گریه و زاری و اعتذار نماید و جمله رسوم سلطنت را به یقین مخالف نبوت داند (همو، همان، ۱۴۲-۱۴۱).

برنی بعد از شرح نظریه خود و بیان ادله، به کاربرد آن در میدان سیاست می پردازد و می نویسد: هدف حکومت و پادشاهی، اسلام و شکوه آن است؛ اما با بهره گیری روشهای حاکمیت ایرانیان پیش از اسلام، به بیان واضح تر برنی گسترش اسلام و حکومت اسلامی را تنها با روشهای حکمرانی ایرانی مقدور دانست. به نظر می رسد این عقیده نقطه عطف اندیشه تلقیقی برنی باشد، چرا که وی در ادامه به برشمردن ۱۰۴ صفت متعالی پادشاهان می پردازد؛ صفاتی نظیر امانت، راستگویی، خوش خویی، حافظ سربودن، حق گذاری، دلسوزی، تقریر خوب و نرم سخنی و همگی آنان را شاخصه های شخصیتی حکمرانی عادل و دادگر ایرانی دانسته است و براین اساس، آنان را به عنوان الگوهای پادشاهان جهان اسلام معرفی می کند (همو، همان، ۲۹۰-۳۰۰).

از سوی دیگر، می توان عقیده جدایی سیاست و دیانت را در گفتار برنی مشاهده نمود؛ بخصوص که وی پادشاه دیندار را قطب عالم می داند، اما در حکومت، او را مقید به دینداری و رعایت اصول اسلامی نمی داند و بالعکس از به کارگیری رسوم حکمرانی اسلامی بر حذر می دارد و می نویسد: اگر خلفا و پادشاهان بخواهند به سیره پیغمبر اقتدا کنند، یک روز خلافت و پادشاهی کردن آنان میسر نخواهد شد (همو، همان، ۱۲۷).

### سخن پایانی

ضیاء الدین برنی در دوره سلاطین تغلقی دهلي دست به نگارش کتابهایی زد تا راهگشای این سلاطین باشد. وی در آثارش با استنتاج مفاهیمی از اندیشه های سیاسی رایج در روزگار خود، کوشیده است پس از طرح مضاملاً، راهکارهایی غیرمستقیم برای حل آنها ارائه نماید.

با نگاهی به مهم ترین اندیشه های سیاسی وی، می توان اندیشه های سیاسی ایرانی – اسلامی را اولین دسته از اندیشه های مؤثر بر وی دانست و سپس اندیشه های سیاسی

ایران باستان و پس از آن افکار یونانی را صاحب بیشترین اثر به شمار آورد و میزان تاثیر اندیشه سیاسی هندو را کم ارزیابی نمود. در خصوص پرسش دوم تحقیق، یعنی دستاورد تلاش برنی در تلفیق اندیشه‌های گوناگون نیز، پاسخ آن است که شاید تنها دستاورد تلاش‌های وی را ارائه این نظریه دانست که در راه تحقق هدف اعتلای اسلام می‌توان از اهرمها و ابزارهای غیر اسلامی نیز سود جست.

البته در مواردی، تلاش برنی در تلفیق برخی آراء و اندیشه‌ها ناتمام مانده است، از این رو، محقق به چیدمانی از اندیشه‌های مختلف و گاه متناقض برخورد می‌کند که نتیجه گیری را برای وی دشوار و او را صرفًا به راوی اندیشه‌های وی(برنی) بدل می‌سازد، مثلاً طرح تناقضهای حاکم عادل و مصدق یابی آنان در شخصیت انشیروان و عمر(همو، همان، ۱۸۶-۱۸۷).

## منابع

۱. برنی، ضیاءالدین؛ اکرم الناس فی تاریخ آل برمک فی عهد عباسی؛ [بی نا]، [بی تا].
۲. ——— تاریخ فیروزشاهی؛ به کوشش مولوی حسین؛ کلکته، ۱۸۶۲م.
۳. ——— فتاوی جهان‌آری؛ تصحیح ای. سلیم خان، نشر اداره تحقیقات پنجاب لاہور، بیت ۱۹۷۲م.
۴. بلک، آنتونی؛ تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز؛ ترجمه محمد حسین وقار؛ تهران: نشر اطلاعات ۱۳۸۵ش.
۵. حسني، عبدالحی بن فخر الدین، نزهه الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، حیدرآباد دکن: مطبوعه مجلس دایره المعارف العثمانیه، [بی تا].
۶. ردهد، برایان؛ اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو؛ ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۳ش.
۷. رضوی، اطهر عباس؛ تاریخ تصوف در هند؛ ترجمه منصور معتمدی؛ تهران: مرکز دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.
۸. فیرحی، داود؛ قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۹. قادری، حاتم؛ اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰ش.
۱۰. عزیزی، محسن؛ تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماقبل؛ تهران: انتشارات دانشگاه

- تهران، ۱۳۴۶ ش .
- ۱۱. غزالی، محمد بن محمد ؛ نصیحه الملوك ، تصحیح جلال الدین همایی ؛ تهران: نشر هما، ۱۳۶۷ ش .
- ۱۲. ماوردی؛ نصیحه الملوك ، تحقیق فواد عبدالمنعم احمد ، اسکندریه : موسسه شباب الجامعه، ۱۹۸۸ م .
- ۱۳. مهاجر نیا، محسن؛ اندیشه سیاسی فارابی ، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش .
- ۱۴. یوسفی راد ، مرتضی؛ اندیشه سیاسی طوسی ، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش .
- 15. rizvi, Saiyed abbas; *History of Sufism in india from sixteenth century to modern ,* New delhi pvtlid ,2002.
- 16. Seyed Hassan barani ,«Ziauddin barani», *Islamic culture*, vol.12, January 1938.